

# ضرورت تقسیم کار و کار تشکیلاتی در حرکت ملی آذربایجان



کمیته نشر تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان (دیرنیش)  
چاپ سوم



# ضرورت تقسیم کار و کار تشکیلاتی در حرکت ملی آذربایجان

کمیته نشر تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان (دیرنیش)  
چاپ سوم

آذربایجان میلی دیرنیش تشکیلاتی

خرداد ۱۴۰۰

جزوه «ضرورت تقسیم‌کار و کار تشکیلاتی در حرکت ملی آذربایجان» برای اولین در آبان ماه سال ۱۳۹۱ از سوی کمیته نشر تشکلات مقاومت ملی آذربایجان (دیرنیش) منتشر شد. این جزوه به دلیل درخواست‌های زیاد در فروردین‌ماه سال ۱۳۹۳ تجدید چاپ‌شده و در سطح شهرهای آذربایجان جنوبی توزیع شد.

چاپ سوم جزوه «ضرورت تقسیم‌کار و کار تشکیلاتی در حرکت ملی آذربایجان» بنا به اقتضای فضای سیاسی آذربایجان و نیز تبیین و تکوین گفتمان تشکل‌گرایی در حرکت ملی با به‌روزرسانی‌های جزئی در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد.

# کار تشکیلاتی و ضرورت آن در حرکت ملی آذربایجان

یاشار آزاد

آذربایجان میلی دیرنیش تشکیلاتی نین یورد ایچی کمیته‌سی نین اویه‌سی

## مقدمه

متشکل شدن برای مبارزه در حرکت ملی آذربایجان مسئله‌ای است که نمی‌توان از کنار آن به راحتی گذشت و کندوکاو موشکافانه‌ای در مورد آن نداشت. اینکه مفهوم متشکل شدن چیست و این امر ضروری است یا نه و آیا فوایدش بر معایبش می‌چربد و اینکه چگونه باید متشکل شویم و چه عواملی سبب شده است که ما ضرورت وجود تشکیلات‌های سیاسی را آن‌چنانچه باید و شاید در حرکت احساس نکنیم و نیز چه عامل‌های بازدارنده‌ای باعث شده نیازهایمان به صورت منطقی اولویت‌بندی نشود و ساماندهی چه کاستی‌هایی در رابطه با تقویت و ایجاد تشکیلات‌های مقتدر دست خودمان است و سؤالاتی از این دست انگیزه نوشتن این نوشته بوده است. سؤالاتی که به آنها پاسخی شفاف و صریح داده نشده است. در این نوشته سعی می‌شود که به سؤالات مطرح شده در سطور بالا پاسخ‌هایی در حد توان ارائه شود و علاوه بر تأکید بر ضرورت وجودی تشکیلات‌ها، عوامل بازدارنده در خصوص کار تشکیلاتی در سه بخش طبقه‌بندی شده است. باشد که باب این مسئله در بین فعالین حرکت ملی باز شود و نکته نظرات فعالین راهگشای نیازمندی‌های حرکت ملی آذربایجان شود.

## تعریف سازمان

ماکس وبر برای نخستین بار توانست، سازمان را از سایر نهادهای اجتماعی تفکیک کند. به گفته وی «سازمان یک رابطه اجتماعی است که طبق مقررات به افراد خارجی اجازه ورود نمی‌دهد. دستورات برای عملیات به‌وسیله افراد خاصی که عهده‌دار این وظیفه هستند و در رأس سازمان قرار دارند اعمال می‌شود.»

در تعریفی دیگر استیفن رابینز معتقد است «سازمان پدیده‌ای اجتماعی به شمار می‌آید که به‌صورت هماهنگ و دارای حدود ثغور نسبتاً مشخص بوده و برای تحقق هدف یا اهدافی بر اساس یک سلسله مبانی دائمی فعالیت می‌کند.»

## تعریف کار سیستماتیک

می‌توان کار تشکیلاتی را بدین‌صورت تعریف کرد: کار سیستماتیک به اعمالی گفته می‌شود که به‌صورت مداوم و منظم و باوجود ساختار و چهارچوبی مدون و مشخص و با عنایت به لزوم تقسیم‌کار برای نیل به اهدافی مشخص و مدونی انجام می‌پذیرد.

## تفاوت کار محفلی با کار تشکیلاتی

شاید هزاران جلسه و محفل در طول عمر حرکت ملی برگزار شده و می‌شود اما این جلسات با محاسنی که دارند به نسبت تعداد زیاد جلسات نتوانسته‌اند کاربردی شوند و محصولاتی درخور این‌همه وقت و هزینه به بار بیاورند. به نظر می‌رسد علت چنین کارکرد ناموفقی در تعریف کار سیستماتیک نهفته است؛ زیرا محافل و جلسات بی‌شمار در حرکت ملی اغلب به‌صورت مداوم و منظم برگزار نمی‌شوند، همچنین جلسات دارای چهارچوبی مدون و مشخص نبوده و نیز تقسیم‌کاری صورت نگرفته است و از سویی اهداف حاضرین در جلسه باهم همگن نیست و اگر همگن هم باشد، مدون نبوده و بعضاً باوجود همگن بودن اما مدون نبودن اهداف، جمع خود را همگن حس نمی‌کند.

## ضرورت‌های کار سیستمی

### • استراتژی و تاکتیک مشخص

برای فهم بهتر این موضوع بایستی به فعالیت جلسات غیر تشکیلاتی (محافل) اشاره‌ای داشته باشیم. در محافل، اغلب انسان‌هایی با بستر فکری

متفاوت حاضر می‌شوند و معمولاً روی اصول معینی اشتراک ندارند و اگر اشتراکات افراد جلسه بیشتر هم باشد و روی اصول کلی توافق وجود داشته باشد به دلیل مدون نبودن مشاهده شده است که افراد با زاویه‌های مختلف یک چیز را بیان می‌کنند و سر آخر کار به مجادله می‌کشد. گویی که باهم مخالف بوده‌اند؛ زیرا خصیصه محافل چنین است و به گفته بزرگی آرزوها تا زمانی که نوشته نشود تبدیل به هدف نمی‌شوند و در همان حالت آرزو باقی می‌مانند.

تشکیلاتها برای بیان ضرورت وجودی خود مراننامه‌ای دارند که استراتژی و تاکتیک مشخصی در آنها تدوین شده است؛ بنابراین افراد بر اساس اهداف و ابزاری مشترک دورهم جمع می‌شوند. اگر هدف تشکیلاتی، فدرالیسم در ایران باشد اعضای آن نمی‌توانند استقلال طلب باشند درحالی که در محافل همه گونه گرایش وجود دارد و کمتر دیده شده است که این جلسات به کار عملی موفق منتهی شود. این بدان معنا نیست که گرایش‌های مختلف نباید باهم تعامل داشته باشند بلکه بدان معناست که مواضع هر گرایشی بایستی مشخص و مدون باشد.

#### • **جلوگیری از اصطکاک کاذب بین نیروهای حرکت**

اصطکاک بین نیروهای فکری همیشه وجود داشته و خواهد داشت و این امری است اجتناب‌ناپذیر؛ اما به سبب نبود فضای آزاد سیاسی در ایران نتوانسته‌ایم تجربه‌ای در این رابطه داشته باشیم. فعالین سیستماتیک به علت رقابت دائمی در تشکیلات خود و نیز با تشکیلات‌های رقیب به محیط پر اصطکاک عادت کرده و آن را اجتناب‌ناپذیر و نرمال می‌دانند درحالی که افراد غیر تشکیلاتی بر غیرعادی و غیرطبیعی بودن اصطکاک باور دارند و معتقدند چون هدفمان آزر بایجان است نباید اختلافی وجود داشته باشد؛ اما در شکل اصولی این فضای پرتنش آنچه ضروری است حفظ اخلاق سیاسی است. بعضاً اصطکاک‌هایی کاذب و بی‌خودی به وجود می‌آید که یکی از نتایج کار محفلی است. محافل موجبات رشد روحیه منیت و به طبع آن اصطکاک کاذب را فراهم می‌آورند. در جلسات محفلی بیشتر شاهد آن هستیم که فعالان بیشتر به دنبال موارد اختلافشان با سایر افراد هستند تا موارد اشتراکشان و در مطرح کردن مسائل به دنبال مخالف می‌گردند تا موافق.

#### • **شخصیت حقوقی و شخصیت حقیقی**

جذب منابع مالی و منافع سیاسی بدون وجود تشکیلاتها میسر نمی‌شود.

مراکز قدرت، کمک‌های مالی و سیاسی خود را نه به اشخاص بلکه بیشتر به سازمان‌ها و تشکیلات‌ها به سبب داشتن شخصیت حقوقی‌شان ارائه می‌دهند.

از طرفی تشکیلات‌ها به سبب داشتن شخصیتی حقوقی و پاسخگو بودن به عملکرد خود، مسائل را با دقت بیشتری سبک و سنگین می‌کنند و مواضع خود را اعلام می‌کنند درحالی‌که افراد در مقابل مواضع و عملکرد خود چندان پاسخگو نیستند. بیانی‌ها، بیان دیدگاه‌ها و فعالیت‌های تشکیلات‌ها مانند شمشیر دو لبه‌ای است که می‌تواند به سود و زیان تشکیلات‌ها در نزد افکار عمومی تمام شود حال اینکه اشخاص می‌توانند نظرات و عملکرد خود را در زمان‌های کوتاه تغییر دهند. اصولاً هیچ‌کس نمی‌تواند اشخاص غیر تشکیلاتی را به پاسخگو بودن در مقابل عملکردشان وادار کند و بیشتر افراد حقیقی از تبعات اعمال خود در امان هستند.

#### • تقسیم‌کار و تخصصی شدن امور

یکی از مهم‌ترین مزیت‌های کار تشکیلاتی نسبت به کار غیر تشکیلاتی تقسیم‌کار و تخصصی شدن امور است. تقسیم‌کار مقوله‌ای است که بانام اقتصاددان قرن هیجدهم «آدام اسمیت» گره‌خورده است. وی با مراجعه به کارگاه سنجاق‌سازی که در آنجا افراد به‌تنهایی کلیه مراحل کار سنجاق‌سازی را انجام می‌دادند مدعی این موضوع شد که به شیوه تقسیم‌کار می‌توان راندمان و کیفیت تولید را بالا برد. وی با ایجاد یک خط تولید کمیت و کیفیت و نیز سرعت تولید محصول را بالا برد. افرادی که به‌تنهایی می‌توانستند ۲۰ عدد سنجاق در هرروز تولید کنند با کار گروهی ۱۰ نفره که هر یک در یکی از زمینه‌های ساخت سنجاق مشغول به کار شده بودند، توانستند در هرروز ۴۸۰۰ عدد سنجاق تولید کنند. وی ثابت کرد که تقسیم‌کار و تخصصی شدن به‌طور گسترده‌ای بهره‌وری فردی و گروهی را افزایش می‌دهد؛ و همچنین به کارگران کمک می‌کند در کار مشخص خود سرعت و مهارت پیدا کنند.

تا دیروز به سبب کمی تعداد فعالین مجبور بودیم از خود بپرسیم که حرکت چه نیاز دارد تا خودمان را برای برآورده کردن آن نیاز، سازگار کنیم ولی امروز که تعداد فعالین ملی زیاد شده است بایستی بپرسیم ما نسبت به توانایی‌هایمان چه می‌توانیم برای حرکت انجام دهیم. تا دیروز یک فعال ملی اگر لازم بود دیوار بنویسد، اعلامیه پخش کند و خیلی کارهای دیگر، خود را با این کارها منطبق می‌کرد و هیچ‌یک از کارها به‌صورت حرفه‌ای انجام نمی‌شد و همیشه نقصان‌هایی بوده و هست. اگر می‌خواهیم عملکردمان



و محصولات عرضه شده، قابل قبول باشد لازم است تخصص داشته باشیم. انجام عمل بدون عنایت به تقسیم کار، علاوه بر هزینه ائتلاف وقت و دیگر هزینه‌ها نتیجه‌ای رضایت‌بخش درخور هزینه‌ها نخواهد داشت. برای توضیح بهتر موضوع انتشار یک نشریه را مورد بررسی قرار می‌دهیم. انتشار نشریه مستلزم داشتن ابزاری است که بتواند با رعایت اصول کار مطبوعاتی مخاطبان خود را جذب کند. برای نشریه افرادی را لازم داریم که تخصص همان کار را داشته باشند. به‌عنوان مثال صفحه‌آرا، عکاس، خبرنگار، مفسر، مدیرمسئول و... ما تا دیروز تمامی کارها را بدون تقسیم کار انجام می‌دادیم. کمی تعداد فعالین و عدم اعتقاد به تقسیم کار موجبات چنین رویه‌ای را فراهم می‌کرد اما آنچه به نظر می‌رسد این است که ما بایستی به کارایی تقسیم کار ایمان داشته باشیم و بهتر است برای جا انداختن این مقوله و تخصصی شدن از خود و دوستان پرسیم در حرکت ملی چه تخصصی داریم؟ و اگر جوابی برای سؤالمان نداشتیم با توجه به استعداد و تجاربمان به دنبال تخصصی بگردیم که در آن متبحر شویم. ضعف تشکیلات‌هایمان در باب تقسیم کار در ادامه خواهد آمد.

### • نمونه‌های تاریخی

شهید پیشه‌وری با داشتن علم و تجربه تشکیلاتی قبل از ایجاد فرقه دمکرات آذربایجان توانست با رهبری سیستماتیک خود حاکمیت آذربایجان را به خود آذربایجانی‌ها برساند. پیشه‌وری با عملکرد خود قسمتی از تاریخ آذربایجان را رقم زد که بعد از ۷۵ سال در حسرت چنین روزهایی هستیم و این نائلیت‌ها میسر نمی‌شد مگر با کار سیستماتیک پیشه‌وری. ۵۰ سال بعد از پیشه‌وری حرکتی در آذربایجان با همراهی نخبگان به وجود آمد که رهبری آن را دکتر چهرگانی به دست گرفت که تجربه تشکیلاتی نداشت. اگر چهرگانی فردی به‌مثابه پیشه‌وری بود، امروز چه شرایطی داشتیم؟ اگر ارگانیزه و سازمان‌دهی کردن نیروها درست صورت می‌گرفت امروز فعالینی که به آنتی تشکیلاتی معروف هستند را داشتیم؟ فعالینی که تجربه ناموفق متشکل شدن را در شروع موج جدید بیداری ملی تجربه کرده‌اند، متشکل شدن را به سبب وجود پیشینه ناموفق آن، قبول ندارند و در حرف و عمل در مقابل چنین گفتمانی می‌ایستند. کشتار فجیع و گسترده نخبگان این ملت که در سال ۱۳۲۵ صورت گرفت، آذربایجان را تهی از طیف پیشرو و نخبه کرد. کشتار بیش از سی‌هزار نفری این ملت بیشتر متوجه افراد دگراندیش بود و عامه ملت را در بر نمی‌گرفت. این در حالی است که حزب دمکرات کردستان هم‌زمان با این کشتار فقط



تعدادی کمتر از انگلستان دست را از دست داد و چنین شد که امروز حزب دمکرات کردستان حزب اول کردستان ایران است و ما هنوز بر سر ضرورت وجودی تشکیلاتها بحث می‌کنیم. متأسفانه بعد از فرقه دمکرات آذربایجان و قلع و قمع نخبگان این ملت و نیز سرکوب هر چه بیشتر حاکمیت فاشیستی فارس نتوانسته‌ایم قد علم کنیم و اگر آذربایجانی‌ها در دوره پهلوی هم کار تشکیلاتی انجام داده‌اند آذربایجان محور نبوده است.

دلیل این موضوع را می‌توان در حوادث ۱۴ اردیبهشت ۱۳۳۹ جستجو کرد. بعد از خروج رهبران و اعضای باسابقه فرقه دموکرات از ایران، چند سالی طول کشید تا بازماندگان فرقه بتوانند از شوک آن کشتارها، دستگیری‌ها و تبعیدها خارج شده دوباره بانگیزه ادامه دادن راه فرقه، همدیگر را پیدا کرده و دست به فعالیت بزنند. اکثر مبارزان و فعالان سیاسی دهه سی توسط همین بازماندگان فرقه سازمان‌دهی و رهبری می‌شدند. ماشاالله رزمی حکم‌آبادی در مقاله «انزوای باشکوه» می‌نویسد که «اغلب دوستان چرندابی ما از جمله صمد بهرنگی که چند سالی از من بزرگ‌تر بودند، آنان را خوب می‌شناختند و بعضی از آن‌ها هم اولین جزوه‌های سیاسی را از طریق آن‌ها به دست آورده و بعد از خواندن رونویسی و پخش کرده بودند». حکومت پهلوی چهارده اردیبهشت ۱۳۳۹، آخرین میخ را بر تابوت تشکیلات سیاسی آذربایجان کوبید تا پس از آن تاریخ، آذربایجان دیگر فاقد تشکیلات سیاسی «مخصوص به خود» باشد و آن‌ها به‌ناچار به تشکیلات سراسری روی آورده در برابر ایرانیگری و انترناسیونالیسم پرولتری تبلیغ شده از طرف آن احزاب نتوانند از حقوق ملی خود دفاع کنند.

سال ۱۳۳۸ صدها نفر از بازماندگان فرقه دموکرات توسط ساواک دستگیر شدند و بعد از ماه‌ها بازجویی و شکنجه، صد نفر از آن‌ها به حبس‌های پنج الی ده سال و بیست نفر نیز به زندان‌های پانزده سال تا ابد محکوم شدند و کادر رهبری آن‌ها شامل ایوب کلانتری، جواد فروغی، علی عظیمی، حسن زهتاب و علی کلاهی آذری سحرگاه چهاردهم اردیبهشت ۱۳۳۹ در تبریز اعدام شدند. دستگیرشدگان ده‌ها سال در زندان ماندند تا مشتاقان هویت، جایی برای چنگ انداختن نیابند و آن «حلقه‌ی رابط» محو شود و تاریخ‌نویسان نیز آن‌ها را سانسور کردند تا رؤیای «تشکیلات مخصوص به آذربایجان» بمیرد و بازماندگان فرقه در خانه‌هایشان بیوسند.

در چنین فضایی ما بایستی با نسل جوان و بی‌تجربه خود استراتژی‌ای را پی‌ریزی می‌کردیم که راستی و چپی نباشد و این کار مشکلی بود زیرا آذربایجانی‌هایی که کار تشکیلاتی کرده بودند و به فوت‌وفن این کار بلد بودند

آزربایجان محور نبودند.

تداوم داشتن و نیز طیف وسیعی از افراد را در برگرفتن از ویژگی‌های جنبش شناخته می‌شود. جنبش ملی آزربایجان در مقایسه با جنبش‌های مرکز (جنبش دو خرداد، جنبش سبز و ...) از پایگاه مردمی بالایی برخوردار است. دلیل بر این مدعا استفاده از استادیوم‌های ورزشی برای تداوم حرکت اعتراضی‌مان است که نشان می‌دهد جنبش ما بخش اعظمی از ملت آزربایجان را در دایره نفوذ خود دارد اما جنبش مرکزگرا با وجود تلاش فراوان نتوانستند اعتراضات خود را در استادیوم یا اماکن عمومی دیگر دنبال کنند. سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر جنبش‌هایی نظیر ۲ خرداد و سبز پایگاه مردمی‌ای چون جنبش ما داشت با وجود تشکیلاتها، ابزارهای رسانه‌ای و کادرهای مجرب سیاسی چه موفقیت‌هایی می‌توانست کسب کند؟ و یا اگر ما تشکیلات‌هایی مقتدر، ابزارهای رسانه‌ای و نیز کادر مجرب داشتیم چه می‌توانستیم به دست بیاوریم؟ به نظر می‌رسد جواب سؤالات مشخص باشد آنها پایگاه مردمی ندارند و ما تشکیلات‌های مقتدر. باید به خاطر داشته باشیم که با کار محفلی کدخدایی روستایی به خود آزربایجانی‌ها نخواهد رسید چه رسد به حاکمیت بر کل آزربایجان.

## عوامل بازدارنده کار تشکیلاتی

### ۱- سرکوب حاکمیت

دکتر بشریه رفتار حاکمان را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی می‌داند و چنین استدلال می‌کند که در هر جامعه و در هر عصری فرهنگ سیاسی تحت تأثیر رسوبات ایدئولوژی طبقات حاکم قرار دارد. در جوامعی که افراد حاکم، محور اصلی زندگی سیاسی هستند و گروه‌ها و نهادهای تهدیدکننده قدرت وجود ندارند، این تأثیر بیشتر و مستقیم‌تر است. به‌طورکلی در ساختار سیاسی توتالیتر، دولت به زوایای زندگی عامه رخنه کرده و جامعه مدنی را ویران می‌سازد چراکه دولت توتالیتر نیازمند جامعه توده‌ای است و عملاً آن را ایجاد می‌کند تا برای تقویت سلطه خود فضای روابط میان انسان‌ها را از میان بردارد.

آنچه بیش از همه عوامل سبب جلوگیری از ایجاد نهادهای اجتماعی و سیاسی غیر حاکمیتی در چهارچوب ایران بوده است بدون شک انحصارطلبی حاکمیت قبل و بعد از اول انقلاب ۵۷ است. ساختاری که در فرانسه از زبان خمینی ترسیم شد ساختاری مانند جمهوری فرانسه بود و در اوایل عمر جمهوری

اسلامی گروه‌ها و احزاب مختلفی اعم از حزب توده، سازمان چریک‌های فدایی خلق، سازمان مجاهدین، نهضت آزادی و جبهه ملی را در بر می‌گرفت اما باگذشت مدت کمی انحصارطلبی سردمداران حاکمیت، دایره حاکمیت را به دو طیف اصولگرا و اصلاح‌طلب تقلیل داد و بعد از حذف اصلاح‌طلبان اینک نوبت حذف بخشی از اصولگرایان است. حرکت ملی در شرایطی به حیات خود ادامه می‌دهد که دایره خودی‌ها در جمهوری اسلامی روزبه‌روز کاهش می‌یابد و از طرفی حذف فیزیکی، مهاجرت اجباری و نیز وادار به توبه کردن دگراندیشان زیر شکنجه را مشاهده می‌کند.

جمهوری اسلامی با علم به کارایی کار تشکیلاتی با قساوت تمام اقدام به حذف تشکیلات‌های مخالف سیاسی می‌کند. این سرکوب چنان رعب و وحشتی در بین افراد جامعه به وجود می‌آورد که نه تنها کار گروهی و تشکیلاتی بلکه کلمه «سیاسی» نیز با القائات رژیم ممنوع و دوری از سیاست در چنین فضایی یک ضرورت فرض می‌شود. پس از خرداد ۸۵ حرکت ملی تلنگری خورد و با آگاهی فعالان از پتانسیل موجود در اقشار ملت آذربایجان و قدرتی که ملت به نمایش گذاشت، فعالان را بیش‌ازپیش به این فکر انداخت که جنبش ملی آذربایجان می‌بایست متشکل و سازمان‌دهی شود.

## ۲ - فرهنگ سیاسی

از آنجایی که فرهنگ سیاسی چگونگی ساختار سیاسی را رقم می‌زند بایستی به این مسئله توجه ویژه‌ای داشته باشیم. فرهنگ سیاسی حاکم بر ایران چگونه است؟ آیا ساختارهای حکومت‌های حاکم در ایران به‌طور طبیعی محصول فرهنگ سیاسی موجود در ایران بوده‌اند؟ یا به‌طور مصنوعی ایجاد شده‌اند؟ آیا تشکیلات گریزی و سیاست‌گریزی در حرکت ملی آذربایجان معلول فرهنگ سیاسی حاکم در بین ملت آذربایجان و نیز فعالین ملی است؟ چه مؤلفه‌هایی در این خصوص تأثیر داشته‌اند؟ دکتر بشریه معتقد است «فرهنگ سیاسی به‌طور خاص، مجموعه‌ی نگرش‌ها و ارزش‌ها و هنجارها درباره سیاست و قدرت است و راهنما و کنترل‌کننده رفتار سیاسی افراد هر جامعه محسوب می‌شود.» از بعد تاریخی دو نوع فرهنگ سیاسی عمده از دیدگاه سیاسی قابل‌تشخیص است، یکی فرهنگ سیاسی پاتریمونیالیست (پدرسالار، سلطانی، سنتی) و دیگری فرهنگ سیاسی دموکراتیک. در فرهنگ سیاسی پاتریمونیالیستی، قدرت پدیده‌ای رمزآلود تلقی می‌شود. حاکم تافته‌ای جدا بافته و دارای خصلت قهرمانی به شمار می‌رود. در این فرهنگ برخورد عاطفی نسبت به قدرت وجود دارد که ناشی از تنش‌های درونی شخصیت افراد

است که ریشه در بافت کلی جامعه پدرسالار دارد. در ساخت خانواده پدرسالار پرهیز از خشم پدر و کوشش برای جلب توجه او موجب پیدایش شخصیت اقتدارطلب می‌شود که خود لازمه نظام پاتریمونالیستی است. سلطه‌جویی و تسلیم طلبی درعین حال ویژگی‌های اصلی نوع شخصیت است. یکی دیگر از ویژگی‌های این نوع فرهنگ این توقع است که گره همه مشکلات باید به‌وسیله نماد پدری حکومت باز شود؛ و به‌طورکلی مؤلفه عمده فرهنگ سیاسی پاتریمونالیستی ساختار عمودی قدرت، ارادت سالاری، رازآلود بودن قدرت، بدبینی سیاسی، خشونت و عدم تساهل است؛ برعکس مؤلفه‌های عمده فرهنگ سیاسی دمکراتیک، ساختار افقی قدرت، افسون زدایی از قدرت، اعتماد سیاسی، لیاقت سالاری، عدم خشونت و حل مسالمت‌آمیز اختلافات و وجود تساهل و مدارا است.

فرهنگ سیاسی حاکم بر فعالین حرکت ملی را در شش بخش موردبررسی قرار می‌دهیم و سعی می‌شود به گفتمان‌های رایج در حرکت ملی در این خصوص پرداخته شود.

## ۲-۱- رواج گفتمان غیر تشکیلاتی

متأسفانه در بخشی از حرکت ملی گفتمانی شکل گرفته که ضد تشکیلاتی است. بعضاً مشاهده می‌کنیم بعضی از فعالین در گفتار خود بر ضرورت وجود تشکیلاتها تأکید می‌کنند اما در عمل، مبارزه غیر تشکیلاتی را خودآگاه یا ناخودآگاه تبلیغ می‌کنند. آنچه معقول به نظر می‌رسد این است که کسی که بر مبارزه سیستماتیک و تشکیلاتی باور دارد بایستی عضو یا سمپات تشکیلات بوده و یا خود تشکیلاتی را بنیان نهد. در غیر این صورت در عمل، مبارزه غیر تشکیلاتی را ترویج می‌کند و نمی‌توان به‌صرف گفتار افراد در مورد ضرورت مبارزه تشکیلاتی آن فرد را حامی و طرفدار مبارزه سیستماتیک قلمداد کرد. البته بنیان نهادن تشکیلات مستلزم آن است که اولاً تشکیلات مورد تأسیس بایستی تفاوت‌های اساسی با تشکیلات‌های موجود داشته باشد یعنی این‌طور نباشد که مرمانمه دیگر تشکیلات‌ها بدون تفاوت اساسی کپی‌برداری شود، ثانیاً توانایی برپایی و اداره تشکیلات موجود باشد.

در بعضی از موارد فعالینی بر بی‌فایده بودن کار تشکیلاتی تأکید می‌کنند و برای نمونه حرکت خمینی در به پیروزی رساندن انقلاب ۵۷ را برمی‌شمارند که بدون داشتن تشکیلات و سازمان‌دهی خاصی توانست بر دیگر سازمان‌ها و تشکیلات‌های باسابقه فائق آید و پیروز میدان باشد. در پاسخ چنین تحلیلی باید گفت که اولاً مساجد و روحانیون به‌عنوان مکان‌ها و کادرهای

حرکت خمینی، ایفای نقشی شبیه به کار تشکیلاتی را عهده‌دار بودند و ثانیاً کاریزمای خمینی چنان همه‌گیر بود که طوفان به وجود آمده از ناآگاهی مردم و کاریزمای خمینی توانست بر دیگر تشکیلات‌هایی که پایگاه مردمی ندارند پیروز شود و درحالی‌که امروز شرایط فرق کرده و رشد آگاهی عمومی و نبود فردی کاریزماتیک و تأثیرگذار ما را به‌سوی کار تشکیلاتی ترغیب می‌کند. جدای از این تجربه نشان داده است، جنبش‌هایی که با اتکا به یک فرد به پیروزی رسیده‌اند پس از تشکیل سیستم خود، دچار دیکتاتوری شده‌اند. در مبارزاتی که پایه آنها بر اساس تشکل‌گرایی و تعدد احزاب شکل گرفته است پس از پیروزی مبارزه نیز روند دمکراتیک و تکثرگرایی ادامه یافته است.

طیف دیگری از منتقدان مبارزه سیستماتیک بر بی‌فایده بودن این شیوه به سبب فضای امنیتی سنگینی که از سوی حاکمیت سرکوبگر بر جامعه اعمال می‌شود اشاره دارند. این دیدگاه با اینکه به‌درستی بر ترس حاکمیت و به طبع آن سرکوب مبارزان سیستماتیک از طرف دولت ایران اشاره دارد اما به نظر می‌رسد لازم است به سؤالاتی چند جواب داده شود که آیا جمهوری اسلامی و یا هر طیف مرکزگرای دیگری تا زمانی که بر اریکه قدرت هستند اجازه کار تشکیلاتی آزر بایجان محور را به ما خواهد داد؟ و آیا باید منتظر اجازه حاکمیت بمانیم تا فضا را برایمان فراهم کند؟ آیا آن وقت دیر نشده است؟ آنچه مسلم است این است که هیچ‌چیزی در خلأ به وجود نمی‌آید و تشکیلات نیز به‌یک‌باره به وجود نخواهند آمد. اگر حاکمیت مرکزگرا در آینده هم مجبور به قبول تشکیلاتی ایرانی \_ آزر بایجانی شود به سبب فشاری خواهد بود که تشکیلات و یا تشکیلات‌های صرفاً آزر بایجانی بر آن وارد می‌کنند. بهانه قرار دادن فضای سرکوب از طرف فعالین را می‌توان با بحث در مورد ضرورت تشکیلات، به‌خوبی آشکار نمود. با کمی مباحثه با فعالان غیر تشکیلاتی متوجه می‌شویم که در پس‌گفتمان سرکوب حکومتی، واقعیتی نهفته است که از عدم اعتقاد به ضرورت کار تشکیلاتی نشات می‌گیرد اما آنچه در ظاهر و ابتدای مباحثه مطرح می‌شود سرکوب حاکمیتی است. ما محکوم‌به کار تشکیلاتی هستیم و جز این چاره‌ای نداریم.

بعضاً جملاتی در حرکت بیان می‌شود که متأسفانه تکثیر هم پیدا می‌کند که مانع کار تشکیلاتی است. به‌عنوان مثال در محافل خصوصی جملاتی بر سر زبان‌ها افتاده است که «تشکیلات‌ها برای حرکت ملی چه کار کرده‌اند و یا افراد غیر تشکیلاتی مؤثرتر بوده‌اند» بیان این‌گونه جملات را از درک سطحی، بی‌تجربگی سیاسی و گاه منیت بیان‌کنندگان آن می‌توان متصور بود. در پاسخ به این طرز فکر باید گفت که تشکیلات‌ها نمی‌توانند بی‌لان کاری

خود را فاش کنند زیرا دلایل امنیتی و تبعات افشاگری تشکیلات‌ها گریبان خود آنها را خواهد گرفت. بعضی از فعالین می‌خواهند بدانند که تشکیلات‌ها از چه راهی منابع مالی خود را تأمین می‌کنند، شورای مرکزی‌شان چه کسانی هستند، تعداد اعضای‌شان چقدر است، چه عملیات‌هایی داشته‌اند؟ و سؤالاتی از این دست را مطرح می‌کنند. سؤالاتی که منطقی به نظر نمی‌رسد، چرا که هیچ تشکیلاتی در این فضا و حتی در فضای آزاد و غیرامنیتی نمی‌تواند همه آنها را افشا کند. آنچه لازم است فعالین بدانند مرامنامه، نظام‌نامه و خط فکری، استراتژی و تاکتیک تشکیلات‌ها است نه تجسس در دیگر بخش‌ها. این سؤالات از سوی فعالین غیر تشکیلاتی در حالی مطرح می‌شود که آنان بر وجود فضای امنیتی و بی‌فایده بودن کار تشکیلاتی اشاره دارند! فعالان بایستی محدودیت‌های موجود در جغرافیای ایران، عمر کوتاه موج برخاسته اخیر و از همه مهم‌تر محدودیت‌های مالی را در نظر داشته باشند و از تشکیلات‌ها آن را انتظار داشته باشند که مقدور باشد وگرنه طلب فعالیت آرمانی باوجود محدودیت‌هایی که خود بر آن واقفیم منطقی به نظر نمی‌رسد. فعالین ملی بجای استفاده از جمله معروف «تشکیلات‌ها چه کار کرده‌اند؟» می‌توانند و بایستی بپرسند «من برای تشکیلات‌های آزر بایجانی چه کار کرده‌ام؟»

## ۲-۲- اولویت قرار دادن منافع تشکیلاتی نسبت به منافع ملی در مقاطع زمانی مختلف

یکی از مواردی که نیاز به بحث موشکافانه و توأم با ظرافت دارد بحث اولویت قرار دادن منافع تشکیلاتی بر منافع ملی است که می‌توان گفت تا حدودی ریشه در واقعیت موجود بعضی از تشکیلات‌ها دارد. آنچه مسلم است ما تشکیلات را برای آزر بایجان می‌خواهیم نه آزر بایجان را برای تشکیلاتمان. این نکته از آن جهت ظریف است که منافع ملی از طرف تشکیلات‌های موجود گاهاً متفاوت از همدیگر تعریف می‌شود؛ و این با درک ناپخته جوان بی‌تجربه سیاسی حرکت‌مان به اولویت قرار دادن منافع تشکیلات به منافع ملی تعبیر می‌شود. در بعضی از موارد موضع محافظه‌کارانه و یا سکوت تشکیلات‌های نوپا و متزلزل امروزی به سبب حفظ خود نباید تعبیر به اولویت‌دهی تشکیلات به منافع ملی تعبیر شود. اگر هم در موارد غیرقابل انکاری چنین کاری یعنی اولویت دادن منافع تشکیلاتی به منافع ملی محرز باشد باز نافی ضرورت وجود تشکیلات‌ها نیست و در صورت تداوم چنین اولویت‌دهی خود تشکیلات متضرر خواهد شد.

## ۲-۳ - شخصیت پرستی بجای تشکیلات محوری

شخصیت پرستی در جامعه ما ریشه‌های دیرینه دارد. شخصیت پرستی از آنجایی که بار مسئولیت را از عموم ملت برداشته بر گردن شخص می‌نهد باب میل طرفداران این طرز فکر است زیرا بیشتر منتظر می‌ماند که ببیند قهرمانش چه می‌کند و چه می‌گوید و این شنیدن صرف، مسئولیت‌پذیر نبودن و زیر بار کار نرفتن کاری ساده و بی هزینه است.

فعالین سیاسی به‌خوبی بر این نکته واقف‌اند که قدرت را قدرت کنترل می‌کند و با التماس نمی‌توان قدرتی را کنترل کرد و لازمه کنترل قدرت، ساختاری است که آن را کنترل کند. در تاریخ هزاران نمونه انسان‌های صادق و صالحی بوده‌اند که به‌واسطه قدرت‌گیری روحیه دموکراتی و مردم‌دوستی خود را ازدست‌داده‌اند و مبلغان فرد مذکور در بیشتر موارد قربانیان اولیه این قدرت‌گیری بوده‌اند. واگذاری قدرت بدون قید و شرط بر فردی، ظلم به خود آن فرد نیز محسوب می‌شود زیرا او را در مسیری انداخته‌اند که ابتدای آن انسان‌دوستی و دموکراتی است و انتهای آن ظلم و دیکتاتوری. تشکیلاتها با داشتن نظام‌نامه‌ای مدون و باقابلیت اجرا می‌توانند سیستمی به وجود آورند که با داشتن کارایی لازم، افراد در آن ایفای نقش کنند و رقابت‌های درون تشکیلاتی، سالم ماندن تشکیلات را فراهم آورد.

در برهه‌ای از حرکت ملی شخصیت پرستی تا بدان جا پیش رفت که به‌غیر از خود را تکفیر به عدم اعتقاد به مبانی حرکت می‌کردند و با شعارهای انحصارگرایانه «می‌لی لیدر، می‌لی بابراق و می‌لی دولت» سعی در ایجاد فضایی داشتند که فعالین ملی راهی جز انتخاب این طرز فکر نداشته باشند و سر آخر چنین طرز فکری، گریبان مبلغانش را هم گرفت. بال‌و‌پدر دادن بیش‌ازحد به رهبری بدون داشتن ابزار کنترل آن یعنی شورای مرکزی و کنگره باعث می‌شود که رهبری سایه سنگینی بر کل تشکیلات بیندازد و تشکیلات نتواند خود را از زیر این سایه برهاند. درحالی‌که در شکل اصولی آن بایستی تشکیلات و اصول تشکیلاتی بر تمامی اجزاء تشکیلات حتی رهبری سایه بیفکند و در افکار عمومی بیشتر نام تشکیلات مطرح باشد تا رهبری آن. امروز نیز با درس نگرفتن از گذشته بیم آن می‌رود که فعالین نه دنبال کار سیستماتیک بلکه به دنبال فردی به‌عنوان لیدر، بی‌هیچ ابزار کنترلی باشند که آزموده را آزمودن خطا است.

## ۲-۴ - داشتن روحیه منیت و رواج پوز مستقل بودن

منیت باعث می‌شود که فرد عضو یا سمپات تشکیلاتی نشود و اگر قابلیت



تشکیل تشکیلاتی را نداشته باشد در حکم تخریبچی عمل می‌کند. چنین کاراکتری روحیه تخریبش بر سازندگی‌اش می‌چربد و این دردی است که درمانش مشکل می‌نماید. همچنین فرد بیمار همه فعالیت‌های مثبت تشکیلات‌ها را در خوش‌بینانه‌ترین حالت بایکوت می‌کند و فقط دنبال مچ‌گیری است. در لایه‌هایی از حرکت ملی مستقل بودن به‌عنوان یک ارزش به‌حساب می‌آید. مسئله استقلال فکری داشتن، مسئله‌ای متفاوت از مستقل بودن و عدم پذیرش سازوکار تشکیلاتی در مبارزه است. آنچه مسلم است یک فعال سیاسی بایستی استقلال فکری داشته باشد و باثبات فکری که با مطالعه و تجربه در خود می‌آفریند تحت تأثیر القاءات و تحریکات قرار نگرفته تا از فریب و انحراف به دور باشد اما اینکه مستقل بدون به معنی عدم قبول کار سیستماتیک باشد در بعضی از موارد دلالت بر خودرایی و نداشتن روحیه تعامل و مسئولیت‌پذیری است.

## ۲-۵- سیاست‌گریزی و تعریف عامیانه از سیاست در بین فعالین ملی

سیاست چیست؟ سؤالی که عوام در پاسخ آن این جملات و کلمات را برای راقم گفته‌اند «سیاست یعنی بی‌پرومادر»، «سیاست یعنی دروغ»، «سیاست یعنی کؤپوک اوغلولوق»، «سیاست یعنی فریب دادن» و... حال باید ببینیم فعالان حرکت ملی در داخل چقدر تعریفشان از سیاست با تعریف کوچه‌بازاری تفاوت دارد؟ و آیا توانسته‌اند خود را در حد فعال سیاسی بالا بکشند؟ انتظار می‌رود عوام‌زدگی باعث نشود که فعالان مثل عوام سیاست را بد بدانند و از آن بگریزند. بعضاً جملاتی از فعالان می‌شنویم که حیرت‌آور است. برای مثال جملاتی چون «آن طیف یا تشکیلات قدرت‌طلب است.» البته که قدرت‌طلب باید باشد تشکیلات برای آن به وجود می‌آید که قدرت را در دست بگیرد زیرا بدون داشتن قدرت هیچ‌کاره خواهد بود؛ و یا جمله‌ای چون «ملت از ملتچی جلوتر است» این چطور می‌تواند اتفاق بیفتد؟! این دگراندیشان و نخبگان‌اند که توده را جهت‌دهی می‌کنند. روشنفکران افکار را ایجاد می‌کنند بعد آنها را در نزد توده‌ها تبلیغ می‌کنند و توده‌ها به‌تنهایی قادر به خلق افکار و اندیشه‌های نو نیستند. درست است که این تعبیری نخبه‌گرایانه است اما باید نسخه را برای شرایط جامعه خودمان بپیچیم نه جوامع دیگر.

## ۲-۶- گفتمانی علیه خود

در زمان خلافت علی (ع) گروهی بنام خوارج پیدا شدند که با شعار «لا حکم الا الله» معتقد بودند حکومت و حکومت‌داری بی‌فایده است و قرآن، تمام

مشکلاتشان را حل خواهد کرد و در محلی خارج از شهر ساکن شدند. به سبب هرج و مرج به وجود آمده ناشی از عدم وجود ساختار حکومتی با مشکلاتی روبه‌رو شدند. در اجماعی که با خود داشتند مسائلی مطرح شد که بر طبق موازین قرآن و دین بایستی بیت‌المال جمع شده و توزیع گردد، در دعاوی کسانی باید باشند که حکم قرآن و خدا را جاری سازند و...؛ و با این اوصاف ناکارآمدی تئوری‌شان آشکار شد.

لنین آشکارا بیان می‌کرد که پس از انقلاب پرولتری دولت بی‌درنگ از بین می‌رود و دیکتاتوری پرولتاریا جانشین آن می‌شود. در عمل پس از انقلاب اکتبر، دیکتاتوری پرولتاریا اگر هم وجود داشت به سرعت جای خود را به دیکتاتوری حزب داد. پس از پیروزی در جنگ داخلی، اتحاد شوروی مسلماً تمام ویژگی‌های یک دولت برحسب تعریف غیر مارکسیستی را دارا بود. در سال ۱۹۲۱ لنین خود اتحاد شوروی را یک «دولت کارگری با تحریفات بوروکراتیک» توصیف کرد و بعدها استالین از این فراتر رفت و استدلال کرد که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی «گونه جدیدی از دولت» و نماینده تمام مردم است.

در حرکت ملی نیز گروهی بر کار تشکیلاتی ایمان ندارند و علیه آن سخن‌ها که نمی‌رانند اما با این اوصاف دست‌به‌کار گروهی می‌زنند و با راه‌اندازی وبلاگ و دادن بیانیه کار شبهه سیستمی می‌کنند و ...

### ۳ - ضعف تشکیلات‌ها

**۳-۱- عدم قابلیت و توان بسیج و تجهیز توده‌ها در راستای منافع و اهداف**  
قابلیت و توان بسیج و تجهیز توده‌ها در راستای منافع و اهداف یک گروه سیاسی، منوط به درک و ارزیابی درست گروه از نیازهای مهم و روز توده‌هاست. هر جریان فکری و هر تشکیلاتی اگر از ملت فاصله بگیرد عاقبتش مشخص است. آنچه در تاریخ احزاب ایران قابل مشاهده است فاصله تشکیلات‌ها با عامه مردم سبب عدم کارایی و قدرت‌گیری آنها شده است. متأسفانه با درس نگرفتن از تجربیات، کاری را انجام می‌دهیم که اثر نامطلوب آن در گذشته تجربه شده است. ما بیشتر حرف خودمان را می‌زنیم تا حرف عامه ملت را. اولین دغدغه ملتمان اقتصاد است ما در کدامین حرکت اعتراضی‌مان شعار اقتصادی داده‌ایم؟ در این خصوص در مقاله‌ای بنام «بحران اقتصادی و حرکت ملی» شعارهایی پیشنهاد شد که کمترین توجه‌ها را برانگیخت. شعارهایی

ملی و اقتصادی ای چون «فارسیستانا گندنمریک-ایشسزلیگی چکنمریک»، «جان وئرنده باش اولدوق-پای بؤلنده یاد اولدوق»، «فارسیستانا مهاجیرت تبعیضلرین ثبوتودور-بو تبعیضه مخالفیت میلتیمین حقوقودور» و ... تا زمانی که دغدغه‌های ملتمان را در سرلوحه استراتژی‌مان قرار ندهیم محکوم به شکستیم. توهین به دین و قرآن و پیامبر مسائل ما را نه تنها حل نخواهد کرد بلکه مسئله را لاینحل خواهد نمود. آنچه مسلم است حرکت ما حرکتی ملی است و تمامی اقشار را در بر می‌گیرد و نشان دادن حرکت به حرکتی ضد دینی کاری غیرواقعی و به‌دوراز روحیه تکثرگرایی است.

### ۳-۲ - آشنا نبودن با کار تشکیلاتی

به سبب جوانی حرکت و نبود تجربه تشکیلاتی، فعالین با کار تشکیلاتی بیگانه‌اند. باکمال تعجب در بین بعضی از منسوبین تشکیلات‌ها هم مشاهده می‌شود که خود فاجعه‌ای است. بعضی از قصورها به سبب وجود جو سرکوب قابل توجیه است اما کار محفلی بنام کار تشکیلاتی هیچ‌گونه توجیهی ندارد. در تشکیلات‌های موجود مشاهده می‌شود که ابتدایی‌ترین و ضروری‌ترین اصول سیستم یعنی تقسیم‌کار وجود ندارد و همه همه‌کاره‌اند. تشکیلات یا سیستم در بطن خود تقسیم‌کار را به همراه دارد زیرا بدون تقسیم‌کار، سیستمی و تشکیلاتی وجود نخواهد داشت؛ اما متأسفانه هستند تشکیلات‌هایی که نام تشکیلات را یدک می‌کشند ولی در عمل چندان تقسیم‌کاری نداشته‌اند. تشکیلات‌ها متشکل از نیروهای انسانی هستند که باید باور به کار سیستمی داشته باشند وگرنه با کار محفلی و عملکردی به‌مثابه جریان‌ات فکری نمی‌توان آنها را تشکیلات نامید. آیا این قصور خودبه‌خود رفع خواهد شد یا بازنگری لازم است انجام پذیرد و همتی پیگیر را می‌طلبد؟ ایمان به ضرورت کار تشکیلاتی شرط لازم برای مبارزه تشکیلاتی است ولی کافی نیست باید شیوه عمل را نیز یاد بگیریم. بعضاً اعضای تشکیلاتی سرخود و بدون هماهنگی تشکیلات فعالیت ملی (مفید یا غیرمفید) انجام می‌دهند که سر آخر به نام تشکیلات منسوبشان تمام می‌شود. لازم است کار تشکیلاتی نه به اندازه‌ای غیر منعطف باشد که اعضاء به‌مثابه روبات عمل کنند (مانند سازمان مجاهدین) و نه به اندازه‌ای منعطف باشند که کار به اصطلاح تشکیلاتی‌شان با کار محفلی فرقی نداشته باشد. باکمال تأسف مشاهده می‌شود که تشکیلات‌ها نمی‌توانند خود را خوب عرضه کنند و می‌دانیم عرضه باکیفیت تقاضا را در پی خواهد داشت. بی‌توجهی به حفظ پرستیژ و انعکاس ضعیف فعالیت‌های تشکیلات‌ها را می‌توان با ذکر مشکلی از مشکلات موجود بیان کرد. تصاویر و ویدئوهای

مراسم‌ها، جلسات و گردهمایی‌ها و حرکت‌های خیابانی حرکت بخصوص در خارج از ایران به اندازه‌ای بی‌کیفیت است که جای هیچ توجیهی را باقی نمی‌گذارد از طرف دیگر نبود روزنامه، هفته‌نامه و یا ماهنامه برای تشکیلاتها ضعف آشکاری است که در بیشتر تشکیلات‌های آذربایجانی قابل مشاهده است. وقتی تشکیلاتها نتوانند خود را خوب عرضه کنند دوری از کار تشکیلاتی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

### ۳-۳ - بی‌توجهی به کادر سازی سیاسی و نبود آموزش

در این خصوص می‌توان گفت که کارنامه‌مان در حد صفر است. نبود کمیته آموزش در تشکیلاتها نشانه بی‌توجهی تشکیلاتها به این امر است و نبود کتاب‌ها و جزوات آموزشی برای اعضای تشکیلاتهای موجود، خلأی است که کاملاً حس می‌شود. چگونه می‌شود تشکیلاتی بدون آموزش انتظار کارایی از اعضای‌اش را داشته باشد. به نظر می‌رسد لازم است تشکیلاتها شعار «اول آموزش بعد کار» را به‌طور جدی در نظر داشته باشند. باکمال تعجب مشاهده می‌کنیم که بعضی از منسوبین تشکیلاتها اطلاعات کمی درباره مراسم‌ها و نظامنامه خود دارند و بدون هیچ آگاهی بخشی وارد تشکیلات شده‌اند. باز به مثال انتشار نشریه برمی‌گردیم. برای فعالیت‌هایی که جهت انتشار نشریه لازم است چه جزوه‌هایی تهیه کرده‌ایم. آموزش را می‌توان بنام تشکیلات نه فقط برای اعضاء بلکه برای تمامی فعالین در نظر گرفت. تهیه جزوات (در سطح دنیای واقعی و مجازی) ارائه تکالیف و نیز ارزیابی از اعضاء می‌تواند راهکاری برای یادگیری کار تشکیلاتی و سیاسی باشد.

### ۳-۴ - بی‌توجهی به عضوگیری و نحوه آن

عضوگیری برای تشکیلات بایستی دارای اصول مدونی باشد، یعنی فرد طی مراحل خاصی بتواند عضو شود. عضوگیری در تشکیلاتهای موجود در حرکت ملی موفق نبوده و درصد بالایی از فعالین را فعالین مستقل تشکیل می‌دهند. تشکیلاتهای موجود در حرکت ملی چهار شیوه مختلف برای عضوگیری دارند. نوع اول: تماس خود فعال با تشکیلات از طریق ایمیل و فضای مجازی صورت می‌گیرد و فرد درخواست عضویت می‌کند که بعد از تحقیق تشکیلات، فرد می‌تواند عضو آن تشکیلات بشود. نوع دوم: تماس تشکیلات با فرد بعد از گذراندن مرحله سمپاتی است که احتمال می‌رود فرد مذکور پیشنهاد عضویت را رد نکند و عضو تشکیلات شود. نوع سوم: ترکیبی از نوع اول و دوم است که افراد هم خود می‌توانند ابراز علاقه به عضویت کنند و هم تشکیلات این

پیشنهاد را به فرد می‌دهد که معمولاً با کمترین کنترلی فرد وارد تشکیلات می‌شود و بالاخره نوع چهارم که تماماً در دنیای مجازی انجام می‌گیرد و می‌توان گفت که هیچ کنترلی برای آن وجود ندارد. آنچه به نظر می‌رسد این است که تشکیلاتها برای عضوگیری می‌بایستی طوری عمل کنند که بتوانند کارکردهای یک تشکیلات را به خوبی ایفا کنند و نحوه ورود اعضا به تشکیلات نباید موجبات رخنه غیرخودی‌ها را به دنبال داشته باشد.

### چه باید بکنیم؟

نوشتن و گفتن از کاستی‌ها و ضرورت‌های حرکت ملی آذربایجان کاری است آسان اما چگونگی پر کردن خلأهای موجود و ارائه راهکار است که در حل مسئله کمکمان می‌کند. در این نوشته سه عامل بازدارنده یعنی ۱- سرکوب حاکمیت ۲- فرهنگ سیاسی ۳- ضعف تشکیلاتها به‌عنوان عوامل بازدارنده مطرح شده که بایستی در رفع موانع یادشده همت کنیم. آنچه مشخص است در خصوص سرکوب حاکمیت چندان کاری از دستان بر نمی‌آید اما در خصوص موارد ۲ و ۳ لازم است که یک بازنگری علمی و اساسی داشته باشیم.

منطقی آن است که اول درد را بشناسیم بعد در مقام درمان آن برآییم. آنچه در حرکت ملی در رابطه با موضوع بحثمان یعنی عدم وجود تشکیلاتهای مقتدر و تشکیلات گریزی مطرح می‌شود این است که بعضاً برخی از فعالین وجود تشکیلاتها را ضروری نمی‌دانند، یعنی در همان مرحله تشخیص درد می‌مانند. در چنین حالتی طرفداران کار تشکیلاتی بایستی ضرورت این امر را بازگو کنند تا نیاز مطرح شود و به دیگر سخن درد شناسایی شود. قسمت اعظمی از فعالین غیر تشکیلاتی بر ضرورت وجود تشکیلاتها باور دارند اما چگونگی دستیابی و ایجاد تشکیلاتها را ناممکن و مشکل می‌دانند. به نظر می‌رسد بزرگی دایره نیاز در این طیف آن‌چنان بزرگ نیست که به دنبال راهکارهای ابداعی برای رفع این نقیصه باشند و پی چنین کاری را به تنشان بمانند. فعالان در این مرحله می‌توانند سمپاتی تشکیلاتهای موردعلاقه‌شان را بکنند که گامی روبه‌جلو است. بعضاً دیده شده است که سمپات‌های تشکیلاتی بیشتر از کادر آن تشکیلات مؤثر بوده‌اند.

سازمان و تشکیلات مجموعه‌ای از انسان‌ها هستند که باهم برای رسیدن به اهدافی همکاری می‌کنند، یعنی سرمایه و اساس کار هر تشکیلاتی نیروی انسانی موجود در آن تشکیلات خواهد بود. اگر سازمانی دیگر عناصر تشکیل‌دهنده خود را داشته باشد اما نیروی انسانی لازم را از نظر کمی و کیفی نداشته باشد، ناکارآمد خواهد بود. فعالین منتقد تشکیلاتها بایستی به این مسئله توجه

بیشتری بکنند که بدون پیوستن افراد به تشکیلاتها، تشکیلاتها کارایی لازم را نخواهند داشت زیرا این افراد هستند که سازمان را تبدیل به نیرویی تأثیرگذار می‌کنند. تشکیلاتها نیز با یک بازنگری کلی در ساختار و شیوه عملشان بایستی شرایطی را فراهم آورند که جاذبه‌شان بیشتر از دافعه‌شان باشد.

## منابع:

۱. بشریه، حسین، «نهادهای سیاسی و توسعه سیاسی»
۲. علم، محمدرضا «سهم فرهنگ سیاسی ایران در ناپایداری احزاب»
۳. راش، مایکل «جامعه و سیاست»
۴. مقصوری، مجتبی «تحولات سیاسی اجتماعی ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷»
۵. سیف قاضی، محمدرضا «اسرار محکمه قاضی محمد و یارانش»

# تقسیم کار و ضرورت آن در حرکت ملی آذربایجان

ج. اورمولو  
آذربایجان میلی دیرنیش تشکیلاتی نین یورد ایچی کمیته‌سی نین اویه‌سی

«تقسیم کار به‌عنوان پدیده‌ای ضروری در رشد و تکامل جوامع بشری همواره نقش اساسی داشته و کلیه فعالیت‌های اجتماعی از شکل‌گیری اولین جوامع بشری تا ظهور تمدن‌های بزرگ، همگی معلول نظام تقسیم کار بوده است. تقسیم‌کاری که نه‌تنها انسان مبدأ آن نبوده بلکه از آغاز هستی به‌عنوان قانونی ذاتی و ضروری در تکوین حیات نقش اصلی را عهده‌دار بوده است.» [۱] در این نوشته بر آنیم تطبیقی داشته باشیم از نظریات اندیشمندان در مورد تقسیم کار و ضرورت به وجود آمدن تقسیم کار اساسی در بین فعالین حرکت ملی آذربایجان. تقسیم کار به‌عنوان یک مسئله، برای اولین بار در اواخر قرن ۱۸ با شروع انقلاب صنعتی و مدرن شدن صنایع و همچنین افزایش و کیفیت تولید در کارخانه‌ها، از سوی آدام اسمیت در اثری به نام «رساله‌ای در باب ثروت ملل» ارائه شد و بعدها اندیشمندانی چون آگوست کنت در نظریه تکامل اجتماعی از تقسیم کار به‌عنوان یکی از سه عامل اساسی تکامل اجتماعی یاد کردند. همچنین مارکس، یکی از عوامل اصلی به وجود آمدن طبقه خودآگاه را تقسیم کار اجتماعی می‌داند و یا سایر اندیشمندانی که بر اهمیت نظام تقسیم کار اجتماعی تأکید کرده‌اند و پیشرفت جوامع امروزی را مدیون آن می‌دانند.



جامعه‌شناسی بنام امیل دورکیم اما در قرن ۱۹ جوامع را از نظر همبستگی به دو نوع جامعه مکانیکی یا سنتی و جامعه ارگانیکی یا اندام واره تقسیم می‌کند و اساس اختلاف بین همبستگی مکانیکی و ارگانیکی را در تقسیم‌کار موجود میان آنها می‌داند. وی همبستگی مکانیکی را چنین تعریف می‌کند: «به جوامع یا اجتماعاتی که از عناصر یکسان یا مشابه تشکیل شده و از تفکیک کارکردی کمتر برخوردارند یا فاقد هرگونه تشکل و سازمان هستند.»

همبستگی مکانیکی درجایی رواج دارد که حداقل تفاوت‌های فردی وجود داشته باشد و اعضای جامعه از نظر دل‌بستگی به خیر همگانی بسیار همسان یکدیگر باشند. در ضمن جوامع مکانیکی به خاطر همگنی دارای مقاومتی کمتر در مقابل آسیب‌ها بوده و متشکل از اعضای پراکنده‌ای است که وحدتی از نوع مکانیکی دارند و هیچ‌یک از اعضای جامعه تعهدی در مورد یک تخصص نسبت به اجتماع خود نداشته و به دلیل همین ناپایداری وحدت و عدم تعهد در قبال اجتماع بسیار زود از بین رفته، متلاشی می‌شوند. مصداق عینی این مثال در جوامع انسانی، جوامع عشیرتی و یا روستاهای دورافتاده و فاقد امکانات هستند. در این جوامع تمامی افراد به کارهای مشابه و یکسانی مشغول‌اند و تخصص، معنایی در این اجتماعات ندارد.

وی در تعریف همبستگی ارگانیکی معتقد است، این همبستگی نه از همانندی‌های افراد جامعه، بلکه از تفاوت‌هایشان پرورش یافته و حاصل تقسیم‌کار اجتماعی می‌باشد و تنها از طریق نظام تقسیم‌کار است که می‌توان به جامعه پیوسته و نهایتاً به آرامش و تعادل دست یافت و چنین جامعه‌ای از نظر وی جامعه‌ای بهنجار و طبیعی است زیرا دارای انسجام و درنهایت دارای ثبات و پایداری است و چنانچه جامعه‌ای در مسیر طبیعی و سالم خود پس از برقراری نظام تقسیم‌کار به حالت بهنجار برسد انحرافات نیز به حداقل کاهش می‌یابد ولی اگر وضعیتی پیش آید که جامعه نتواند آن سیکل را طی کند، در بند مشکلات اجتماعی اسیر خواهد شد. همچنین در جوامع ارگانیکی تفکیک کارکردی بیشتر و نیاز اجزاء به یکدیگر افزون‌تر و پیوسته‌تر خواهد شد؛ زیرا هر یک از افراد و گروه‌ها به‌تنهایی قادر به رفع کلیه نیازهای خود نمی‌باشند. مصداق عینی در این مورد شهرها هستند که در آنها نهادهای اجتماعی خاص ایجاد شده و هر یک در راستای اهداف مشخصشان گام برمی‌دارند و یا می‌توان اعضای یک بدن را مثال آورد که هر یک وظیفه خاص خود را دارند و هیچ‌یک نمی‌تواند کار دیگری را انجام دهد.

دورکیم چنین نتیجه می‌گیرد که هرچه شباهت در بین افراد یک گروه اجتماعی بیشتر باشد بی‌کفایتی‌شان نیز بیشتر خواهد شد. البته منظور از

عدم مشابهت اختلاف در وظایف و نقش‌هاست؛ بنابراین هر چه همگنی و تشابه میان اجزا بیشتر باشد از کفایت کمتر در رشد و تکامل برخوردار بوده، در مقابل مشکلات آسیب‌پذیر خواهند بود؛ و برعکس هرچه مقدار تفکیک کارکردی نقش‌ها بیشتر و متعددتر باشد قدرت چیرگی بر آسیب‌ها و کنترل نوسانات نیز بیشتر خواهد شد.

در همبستگی مکانیکی اعضا فرصت آن را دارند که مستقیماً بر همدیگر تأثیر بگذارند و همگنی اعضا باعث می‌شود که هر کس بتواند جای دیگری را به راحتی بگیرد ولی همین که یک گروه اجتماعی از حجم به نسبت محدودش پا فراتر بگذارد یک چنین تأثیر متقابلی باید با میانجی تنظیم‌های صوری انجام پذیرد و برای گریز از پیچیدگی‌های فزاینده روابط میان اعضا بایستی ارگان‌های ویژه‌ای را بیافریند تا کنش‌های متقابل میان اعضا را آسان‌تر سازد. از همین روی هیچ گروه بزرگی نمی‌تواند بدون آفرینش سمت‌های گوناگون و تمایز قائل شدن میان پایگاه‌های اجتماعی و تفویض وظایف و مسئولیت‌ها کارکرد داشته باشد. [۲]

در مقابل، در همبستگی‌های اجتماعی اگر یک جزء در انجام وظایفش بازماند اعمال او را نمی‌توان به هر جزء دیگر واگذار کرد. پس در چنین سیستمی در انتخاب افراد بایستی دقت بیشتری شود در غیر این صورت گروه آسیب جدي خواهد دید.

### فواید تقسیم‌کار:

جلوگیری از فعالیت پراکنده و اتلاف وقت  
افزایش هماهنگی، انسجام و وحدت گروهی  
افزایش کیفیت، کارایی و سرعت عمل کارگروهی  
ایجاد تعهدهای لازم در قبال گروه یا اجتماع در افراد گروه  
آگاهی نسبت به وظیفه خود و عدم مداخله در کار دیگران  
افزایش دقت در کار، بهره‌وری فردی و گروهی  
به وجود آمدن تخصص و تبحر لازم حداقل در یک زمینه

### ابعاد بیمارگونه تقسیم‌کار از نظر دور کیم

۱ - **تقسیم‌کار نابسامان:** در این نوع تقسیم‌کار تماس مداوم و مستمر میان اجزا و عناصر یک‌نهاد وجود ندارد و در نتیجه به علت سطحی بودن روابط و عدم تکرار آن خصوصیتی که افراد را به یکدیگر پیوند می‌زند کم‌رنگ و

سست‌تر می‌شود. یکی از علل روابط سطحی و ناپایدار عدم انطباق وظایف اجتماعی افراد بر یکدیگر است.

**۲ - تقسیم‌کار نامتوازن:** در این نوع تقسیم‌کار وظیفه محول شده کمتر از توان و نیروی افراد است. چنانچه در یک سازمان اجتماعی به هر یک از افراد کاری که به اندازه کافی بتواند پردازد محول نگردد فعالیت افراد آن سازمان به‌سختی بر یکدیگر منطبق شده و نمی‌تواند مجموعه‌ای منسجم را به وجود آورد. دورکیم رفع چنین نقیضه‌ای را منوط به رهبری و مدیری مدبر و مجرب می‌داند تا با توزیع کار به شیوه‌ای که هر کس به اندازه کافی مشغول باشد.

**۳ - تقسیم‌کار اجباری:** زمانی که وظایف و نقش‌ها بدون توجه به استعدادها و توانایی‌های افراد و تنها بر اساس پایگاه اجتماعی و موقعیت طبقاتی افراد توزیع گردد. در این روش میان توزیع استعدادهای فردی و وظایف اجتماعی که مبنای همبستگی است همخوانی وجود نداشته و معلول یک اجبار خارجی است. از طرف دیگر افراد نیز تنها به حکم اجبار به وظیفه خود پای بندند زیرا به فاصله میان استعدادهای فردی خود و وظایفشان واقف‌اند؛ بنابراین برای اینکه نظام تقسیم‌کار عملاً به همبستگی اجتماعی و انسجام بیانجامد لازم است که هر کس به کاری گمارده شود که استعداد و توانایی‌اش را دارد. [۳]

حال با الهام از همبستگی‌های مکانیکی و ارگانیکی این سؤال مطرح می‌شود که همبستگی در حرکت ملی آذربایجان جزو کدام‌یک از همبستگی‌های تعریف‌شده دور کیم می‌است؟

می‌توان حدوداً پانزده-بیست سال قبل حرکت ملی آذربایجان را جزو همبستگی مکانیکی در نظر گرفت. چراکه آن موقع حرکت ملی نه آن‌چنان نیروی انسانی و نه آن‌چنان نفوذی در بین توده مردم داشت و در کل، خواسته‌های ملی در دانشگاه‌ها و از سوی دانشجویان مطرح می‌شد و اکثر فعالیت‌های فرهنگی اعم از انتشار نشریه، شب‌شعر، نمایشگاه کتاب، عکس و ... و فعالیت‌های اجرایی مثل بزرگداشت‌ها، پخش سی دی، دیوارنویسی و ... هم که صورت می‌گرفت از سوی همین اندک فعالین دانشجوی و فعالین محدودی که در خارج از دانشگاه فعالیت می‌کردند، عملی می‌شد. گفتمان آن روز حرکت ملی نیز بیشتر بر کمیت و کلیات مسئله بود و از کیفیت و جزئیات مسئله در پرده دوم قرار داشت. چراکه بحث در جزئیات مسئله که اساسی‌ترین بخش هر موضوع است در بعضی مواقع منجر به تنش در بین فعالین می‌شد که این

نیز برای یک گروه در آستانه انسجام، عقلانی به نظر نمی‌رسید. این عوامل سبب شده بودند نیاز به تقسیم‌کار اساسی در حرکت ملی چندان مهم به نظر نرسد. از سویی این‌گونه رفتار حرکت ملی در آن موقع طبیعی به نظر می‌رسد، چراکه در آغاز هر فعالیت اجتماعی ناهمانندی واحدهای یک گروه اجتماعی با یکدیگر از نظر کمی و کیفی آشکار نیست و این گذشت زمان است که ناهمانندی‌ها و احساس نیازها را آشکار می‌سازد.

همچنین در زمان فعلی نیز همبستگی در حرکت ملی را نمی‌توان ارگانیکی فرض کرد. چراکه ویژگی‌های یک سیستم ارگانیک که در بالا به آن اشاره شد، در آن دیده نمی‌شود و می‌توان گفت که حرکت ملی در یک شرایط بحرانی که به آن دوران گذر می‌گویند قرار گرفته است.

لذا برای خروج از این بحران می‌توان با الهام از «نظریه کنش پارسونز» فعالیت‌ها را بر اساس کارکرد اجتماعی‌شان به چهار قسمت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تقسیم کرد.

### زمینه فرهنگی

خوشبختانه در زمینه فرهنگی و ادبی فعالین این عرصه به دلیل فضای نسبتاً باز حاکمیت نسبت به فعالین سیاسی، توانسته‌اند مسیر خود را پیدا کرده و هر کس در تخصص خاصی فعالیت کند. به طوری که کارکرد آنان را می‌توان در وبلاگ‌ها، سایتها، نشریات ادبی و یا در انجمن‌هایی که در اکثر شهرهای آذربایجان فعالیت می‌کنند مشاهده کرد. فعالین فرهنگی در عرصه موسیقی و رقص نیز توانسته‌اند با ایجاد گروه‌های حرفه‌ای در اکثر شهرها به صورت منظم عمل کرده‌اند که کارکرد آنان را می‌توان در جشنواره‌ها و فستیوال‌های داخلی و خارجی به وضوح مشاهده کرد. در کل می‌توان گفت که در این عرصه، مسیر مناسبی برای فعالیت حرفه‌ای و منظم هم برای فعالین این عرصه و هم برای آیندگان، باز شده است.

### زمینه اقتصادی

روشن است که مسائل سیاسی و اقتصادی در آمیخته در یکدیگر هستند و با توجه به اینکه حاکمیت سیاسی خود را نداشته‌ایم، در حال مبارزه هستیم. بایستی راهکارهایی را جهت جذب منابع مالی مدنظر داشته باشیم چراکه هر مبارزه‌ای بدون داشتن منابع مالی امکان‌پذیر نخواهد بود. متأسفانه، کارکرد حرکت ملی در این زمینه را می‌توان در حد مینیموم دانست چراکه تا به حال قدم جدی در جهت بهبود وضعیت اقتصادی آذربایجان برداشته نشده و تنها

می‌توان به کتابچه «تالانمیش آذربایجان» و کتابچه‌های استعمار ۱ و استعمار ۲ که آنها نیز فقط بر مشکلات و مظالم اقتصادی که علیه آذربایجان صورت می‌گرفت اشاره کرد.

باید اشاره کرد حرکت ملی آذربایجان به‌عنوان یکی از جریان‌های فکری اتنیکی و از مخالفان جمهوری اسلامی و مرکزگرایی بنا بر دلایلی تاکنون نتوانسته است پاسخ درخور توجهی به خواست‌های اقتصادی شهروندان آذربایجان جنوبی ارائه دهد. البته عوامل بسیاری در این امر دخیل هستند که عمده‌ترین آن نبود امکانات کافی در اختیار این جریان فکری برای مداخله در امور اقتصادی است.

جمهوری اسلامی با تعبیه سیستمی کاملاً بسته و مافیایی کنترل تمام امور را در دست دارد و باوجود چنین فضایی امکان دخالت مستقیم مخالفان برای بهبود وضعیت اقتصادی جامعه عملاً وجود ندارد؛ اما در چنین شرایطی نیز مخالفان مجبور هستند با توصیه معقول اقتصادی به شهروندان و به چالش کشیدن برنامه‌های اقتصادی، پولی و سیاسی حاکمیت، حداقل از فشار اقتصادی موجود به نفع مردم بکاهند. البته این امر نیز به همان دلایلی که در سطور قبل به آن اشاره شد مقطعی و گذاراست اما آنچه شهروندان را برای گذار از جمهوری اسلامی و تبدیل اعتراضات جسته‌وگریخته به یک انقلاب فراگیر مجاب می‌کند، ترسیم آینده روشن بعد از جمهوری اسلامی از سوی گروه‌های مخالف برای شهروندان است. پرواضح است در صورت نبود چنین نمایی، میزان وقوع اعتراضات فراگیر و تبدیل آن به یک انقلاب تمام‌عیار در داخل ایران حداقل در این برهه زمانی قبال تصور نیست.

حرکت ملی آذربایجان به‌عنوان غالب‌ترین جریان فکری و مبارزاتی در آذربایجان جنوبی شهروندان آذربایجانی را متوجه معضلات، مشکلات و تهدیدات فرهنگی، زبانی، هویتی، استعماری و ارضی کرده و راهکارهای مشخصی برای غلبه بر این معضلات ارائه داده است. البته میزان موفقیت راهکارهای تشکل‌های حرکت ملی برای غلبه بر این مشکلات تا چه حد موفقیت آمیز بوده امری است که باید به‌دقت بررسی شود اما فی‌نفسه ارائه راهکار برای برون‌رفت از یک مشکل، جدای از نتایج آن امتیاز مثبتی تلقی می‌شود.

در مسئله مشکلات اقتصادی و معیشتی همان‌گونه که اشاره کردیم امکان ورود و ارائه راهکار مستقیم برای مرتفع کردن مشکلات وجود ندارد اما آنچه مردم را ترغیب به تغییر سیستم و اعتماد به جریان فکری حرکت ملی آذربایجان می‌کند، برنامه‌های آتی آن برای حل مسئله و برون‌رفت از این منجلاب اقتصادی است. پر بیراه نیست که بگوییم اولویت‌های هویتی و زبانی در

آذربایجان جنوبی جای خود را به اولویت‌های اقتصادی و معیشتی داده است و اگر حرکت ملی آذربایجان نتواند این اولویت‌ها را به‌خوبی تشخیص داده و برای آن راهکار تولید کند، زاویه را خواهد باخت. تاکنون هیچ‌یک از تشکل‌های سیاسی آذربایجان برنامه جامع و کامل اقتصادی برای فردای سرنگونی حاکمیت جمهوری اسلامی و پایان مرکزگرایی ارائه نداده است و این امر می‌تواند موجبات دلسردی اقشار مختلف ملت آذربایجان از گفتمان حرکت ملی را فراهم آورد.

تدوین و ارائه یک برنامه واقع‌گرا و قابل‌اجرا برای حل مشکلات اقتصادی جامعه و امیدوار ساختن آن به آینده و تغییر سیستم و حاکمیت بر مقدرات خویش موضوعی است که باید در اولویت برنامه‌های تشکل‌های سیاسی و فکری حرکت ملی آذربایجان قرار گیرد. البته باید این نکته را هم عنوان کرد تاکنون هیچ‌یک از جریان‌های سیاسی مرکزگرا که قدرت رسانه و لابی‌گری آنان قابل‌قیاس با حرکت ملی آذربایجان نیست، نتوانسته‌اند چنین برنامه‌ای ارائه دهند اما تلقین و تبلیغات رسانه‌ای این موضوع که با کنار رفتن جمهوری اسلامی و روی کار آمدن آنان، تحریم‌های اقتصادی لغو خواهد شد و اوضاع اقتصادی بهبود خواهد یافت امیدواری‌هایی در دل مردم به وجود آورده است. این گروه‌های مرکزگرا با استفاده از همین موضوع سعی دارند افکار عمومی را به‌سوی خود جلب کنند و با بمباران رسانه‌ای اعتماد ملت آذربایجان به حرکت ملی را سلب نمایند؛ اما واقعیت موجود این است حتی با روی کار آمدن همین جریان‌های مرکزگرا هم نه تحریم‌ها لغو خواهند شد و نه وضعیت اقتصادی بهبود خواهد یافت بلکه تنها راه برون‌رفت از وضعیت موجود و پایان دادن به خودکامگی‌های جمهوری اسلامی و اپوزسیون مرکزگرا، تدوین و ارائه یک برنامه واقع‌گرا و قابل‌اجرا در کوتاه‌مدت و ترسیم یک برنامه مشخص و مبتنی بر واقعیات و پتانسیل‌های اقتصادی آذربایجان در بلندمدت است.

از سویی نمی‌توان در بین فعالین حرکت ملی اشخاص یا گروهی را نام برد که فعالیتشان خاص در زمینه اقتصادی (معرفی پتانسیل‌های اقتصادی، راهکارهای بهبود وضعیت اقتصادی حرکت ملی، معرفی سرمایه‌گذاران آذربایجانی در داخل و خارج، ایجاد نشریه تخصصی اقتصادی و...) باشد و این عدم توجه به مسئله اقتصادی علاوه بر تمامیت شهروندان آذربایجانی ضربه سختی را بر فعالین حرکت ملی وارد کرده به‌طوری‌که به عینه شاهدیم اکثر فعالین ملی در یک دوره سنی خاص به دلیل مزیقه مالی به‌اجبار رو به انفعال آورده و از ادامه فعالیت بازمی‌مانند و می‌دانیم امکانات مالی یا پیشرفت اقتصادی یکی از مهم‌ترین ابزارها برای هموار کردن راه گذر از اجتماع

سنتی به جامعه نوین است.

### زمینه اجتماعی

قبل از پرداختن به مشکلات اجتماعی لازم است یادآور شویم که در این قسمت مشکلات را فقط به صورت تیتروار بیان می‌کنیم چراکه پرداختن به هر یک از این مشکلات در این نوشته ممکن نبوده و نیاز اساسی به آسیب‌شناسی از سوی فعالینی دارد که در این عرصه تخصص دارند. همچنین نه تمامی مشکلات اجتماعی حرکت و فعالین حرکت ملی و جامعه آذربایجان بلکه آنهایی که به نظر نگارنده در اولویت هستند آورده شده است.

لذا از عمده مشکلات حرکت ملی و فعالین آن می‌توان به فقر فکری و فرهنگی، فقر اقتصادی، عدم تخصص در بین فعالین و نبود گروه‌های متخصص، نگاه تک‌بعدی و محدود به مسائل از سوی فعالین، نبود روحیه همکاری، عدم شناخت راه‌های مبارزه مدرن، شناخت کم نسبت به ابزارهای ارتباطی و عدم نفوذ در بین توده، فاصله گرفتن فعالین از توده ملت، مطالعه کم در بین فعالین، نبود حمایت خانواده‌ها از فرزندان، عدم آگاهی کافی فعالین حرکت به حق و حقوق اجتماعی و ضعف در انتقال آن به توده و ... اشاره کرد. حال برای حل این مشکلات بایستی آسیب‌شناسی دقیقی انجام شود تا بتوانیم ریشه‌های این مشکلات را بشناسیم. شاید به‌ظاهر فقر اقتصادی را عامل اصلی مشکلات بدانیم ولی در اصل اکثر مشکلات اجتماعی ما از فقر فرهنگی‌مان حاصل می‌شود.

### زمینه سیاسی

ماکس وبر در تعریف سیاست می‌آورد: «کوشش برای سهیم شدن در قدرت و یا کوشش برای نفوذ کردن در توزیع قدرت، خواه میان دولت‌ها یا گروه‌های درون یک ملت.» روشن است که تا قبل از قیام خرداد ۸۵ بیشتر خواسته‌های حرکت ملی و فعالین حرکت، فرهنگی بود. بعد از آن بود که حرکت با درک پتانسیل و پایگاه مردمی خود وارد مرحله نوین شده و فعالین، خیزش مردمی و همراهی اقشار مختلف در این قیام را به‌درستی به‌مثابه نمایش قدرتی دیدند که می‌توانند در توزیع قدرت ایران نفوذ کرده و سهمی در قدرت داشته باشند و از آن موقع ضرورت کار سیاسی اساسی در بین فعالین احساس شد. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا حرکت ملی در مسیر سیاسی شدن راه منطقی و قابل قبولی را طی کرده است؟ به نظر می‌رسد اقدامات زیادی صورت گرفته ولی به دلیل کمبود نیروهای متخصص، عدم ساختار مناسب



در گروه‌ها و تشکل‌ها، جوان بودن فعالین، ضعف مدیریتی، شرایط خفقان و سرکوب رژیم توتالیتر حاکم بر ایران و نبود سواد سیاسی از جمله عواملی بودند که مانع پویایی در حیطه فعالیت سیاسی شده‌اند. آنچه در این بخش باید بدان پرداخت چگونگی کسب قدرت و ابزارهایی است که بایستی برای به دست آوردن قدرت آنها را اخذ نمود، لذا می‌توان به دو دیدگاه زیر اشاره کرد. دیدگاه اول، نگاه از بالا به پایین است که در این دیدگاه تشکیلات و یا سیستمی ارگانیک تأسیس شده و این تشکیلات شروع به عضوگیری کرده و بر اساس قابلیت اعضا برای آنان وظایفی را پیشنهاد می‌کند و اعضا نیز در چهارچوب وظایف خود شروع به فعالیت می‌کنند. این روش در جوامع اروپایی به راحتی قابل اجراست ولی در جوامع توتالیتر مثل ایران این گونه فعالیت با مشکلات زیادی روبه‌روست چراکه اجازه برای ایجاد تشکل، حزب و حتی سازمان‌های مردم‌نهاد نیز به مخالفین داده نمی‌شود و هر اجتماعی در این جامعه تهدیدی برای امنیت حاکمیت محسوب شده و به شدت سرکوب می‌شود. ولی مشکلات زیاد نیز نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای باشد که از فعالیت تشکیلاتی غافل شویم.

دیدگاه دوم اما دیدگاهی است از پایین به بالا؛ یعنی اینکه آگاهی افراد را بالا برده و تمامی فعالین را با تخصص‌های لازم آشنا کرده تا افراد آگاهانه دست به هر فعالیتی بزنند. هدف اساسی در این روش این است که تخصصی شدن در بین فعالین را تبدیل به یک اصل کنیم و همه افراد به این نتیجه برسند که جهت فعالیت در حرکت ملی بایستی حتماً دارای تخصصی در یک زمینه خاص باشند تا بتوانند مشکلی از مشکلات حرکت ملی را حل کنند. هرچند که این روش زمان‌بر بوده ولی قدمی است منطقی و اصولی. باید اذعان کرد دوران رفتار مکانیکی سپری شده و امروزه بدون داشتن تخصصی خاص تأثیر آن چنانی در حرکت ملی نخواهیم داشت و بایستی فعالیت‌هایمان حتماً به صورت ارگانیکی بوده و شرط ارگانیزه شدن نیز تقسیم‌کار اجتماعی است.

#### منابع:

- ۱ - ابوالحسن تنهایی، نظریه‌های جامعه‌شناسی مشهد، مرنديز، ۱۳۸۶، صفحه ۱۱۵
- ۲ - لویس؛ کوزر، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، محسن ثلاثی، تهران، علمی، ۱۳۸۸ چاپ چهاردهم، صفحه ۲۶۱
- ۳ - ابوالحسن تنهایی، نظریه‌های جامعه‌شناسی مشهد، مرنديز، ۱۳۸۶، صفحه ۱۱۵
- ۴ - جورج؛ ریتزر، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، تهران، علمی، ۱۳۷۹ چاپ هفتم



برای دسترسی به دیگر نشریات منتشرشده توسط تشکیلات دیرنیش  
QR کد زیر را اسکن کنید.



آذربایجان میلی دیرنیش تشکیلاتی

[www.araznews.org](http://www.araznews.org)